

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الارضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الاولين والآخرين
«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

از مجموع دلایل و قرائن استفاده می شود که پیامبر اکرم هر چه به آخر عمر شریفشان نزدیک می شدند، امامت و ولایت امیرالمومنین را با روشهای مختلف واضح تر و با تاکید بیشتر ابلاغ می کردند تا تکلیف امت را بعد از خودشان کاملاً روشن کنند و به طور کامل به تکلیف خودشان عمل کرده باشند.

روشهای پیامبر اکرم را در ابلاغ ولایت امیرالمومنین در سال آخر عمرشان

الف) پیامبر اکرم به امت ابلاغ کرد که پس از ایشان، اختلاف و فتنه واقع خواهد شد و فرموده بودند که مبین حق، و هادی امت بعد از خودشان، حضرت امیر علیه السلام هستند و به اصحابشان هم گفته بودند و سفارش کرده بودند که وقتی اختلاف اتفاق می افتد ملازم امیرالمومنین باشند و راه دیگری نروند.

و از آن طرف به امیرالمومنین فرموده بودند که: «انت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه بعدى. و این در منابع معتبر موجود است»^۱.

ب) در سال آخر عمرشان یک لشکر به فرماندهی خالد بن ولید به یمن ارسال کردند و یک لشکر دیگر به فرماندهی امیرالمومنین نیز به همانجا ارسال کردند و فرمودند که اگر در جایی این دو لشکر به هم رسیدند، امیرالمومنین فرمانده کل خواهد بود. چرا از اول یک لشکر به فرماندهی امیرالمومنین تشکیل ندادند؟ ما نمی دانیم، اما در منابع دسته اول عامه وجود دارد که «كان خالد بن ولید يبغض علياً»^۲ چه حکمتی داشته است که پیامبر خالد را فرستادند؟ ما نمی دانیم.

این دو لشکر به هم رسیدند و طبق دستور، حضرت امیر فرمانده کل شدند، که البته بر خلاف میل خالد این کار انجام شد. وقتی به یمن رسیدند جنگی رخ داد و در این واقعه مسلمین پیروز شدند و غنائمی به دست آمد. امیرالمومنین بعضی از این غنائم را به خودشان اختصاص دادند. و خالد بن ولید به خیال اینکه تصرف حضرت امیر، خلاف شرع است، فرصت را مغتنم شمرد که حرکتی بر علیه حضرت انجام بدهد لذا چهار نفر از دوستانش را احضار کرد و نامه ای برای رسول الله نوشت و به این چند نفر دستور داد که نامه را به پیامبر برسانند و در حضور ایشان، تک تک گزارش بدهند که علی بن ابی طالب این کار را انجام دادند و شهادت بر علیه حضرت بدهند.

یکی از این چهار نفر بریده اسلمی است. او می گوید: من بغض علی داشتم و دشمنش بودم و به همین دلیل در لشکر خالد بودم.

این چهار نفر به مدینه منوره آمدند و وارد مسجد النبى شدند. مردمی که انجا بودند از اینها پرس و جو کردند که چه خبر شده است؟ گفتند: ما نامه ایی از خالد آورده ایم که علیه علی شهادت بدهیم. مردم به این چهار نفر گفتند: کاری کنید که علی از چشم پیامبر بیفتد. این ها خدمت حضرت رسول آمدند.

۱. نحل / ۱۲۵

۲. ... عن أنس بن مالك رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لعلي: «أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدى» «هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين ، ولم يخرجاه» المستدرک علی الصحیحین للحاکم (۱۰/ ۴۲۷، بترقیم الشاملة ألبا) / جمع الجوامع أو الجامع الكبير للسيوطي (ص: ۲۷۱۸۰) / أخرجه الديلمی (۵/ ۳۳۲)، رقم (۸۳۴۷). وأخرجه أيضاً: الحاکم (۳/ ۱۳۲۲)، رقم (۴۶۲۰)، وابن حبان في الضعفاء (۱/ ۳۸۰)، ترجمة (۵۱۵) / كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال (۱۱/ ۶۱۵) / معجم ابن الأعرابي (۳/ ۱۱۰۷)

۳. حتی در زمان خود رسول الله دشمنی با امیرالمومنین وجود داشته است و خالد بن ولید یکی از دشمنان رسمی امیرالمومنین بوده.

بریده می گوید: من نامه را تحویل رسول الله دادم و یکی یکی برخواستند و شهادت دادند بر آنچه که خالد نوشته است. فقام احد الاربعة فقال يا رسول الله الم تر الى علي بن ابي طالب صنع كذا وكذا فاعرض عنه رسول الله ثم قام الثاني فقال مثل مقالته فاعرض عنه. ثم قام الثالث فقال مثل مقالته فاعرض عنه ثم قام الرابع فقال مثل ما قالوا. فاقبل رسول الله و الغضب يعرف في وجهه، فقال: ما تريدون من علي؟! ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ان عليا مني و انا منه و هو ولي كل مؤمن بعدي. حضرت به بریده فرمودند: لا تقع في علي (بر عليه علي حرف نزن، جسارت به علي نکن) فانه مني و انا منه و هو وليكم بعدي. بعد به او فرمودند: انا فقت؟ آیا منافق شدی؟ منافق شدن یعنی خروج از اسلام؛ یعنی بی دینی لذا بریده می گوید: من با رسول الله تجدید بیعت کردم و از آنچه از من سرزد نسبت به حضرت امیر، استغفار کردم و عذرخواهی کردم. فمافارقته حتی بايعته علي الاسلام^۴.

بریده می گوید از این ساعت به بعد کسی مثل علی محبوب من نبود. کسی نمی تواند در این حدیث مناقشه سندی و یا مناقشه دلالی کند. احمد در مسند بیش از یک بار، ابن ابی شیبیه، ابوداود طیالسی، طبری مورخ که تصحیح سند کرده است، ترمذی و نسائی، ابوحاتم و طبرانی و دیگران، تصریح کرده اند که این حدیث من اصح الاحادیث و من اصح الاخبار است^۵. این داستان یکی از مجلدات عبا انوار است که مرحوم سید از طریق این حدیث، امامت حضرت امیر را به اثبات رسانده است و از منابع عامه است.

ج) بعد از این قضیه، پیامبر سفر حجشان پیش آمد که به آن حجة الوداع یا حجة الابلاغ می گویند. پیامبر دستور دادند که به همه مسلمین ابلاغ بشود که حضرت عازم حج هستند و این آخرین حج ایشان است. پیامبر مشرف شدند و اعمال حجشان تمام شد و در بازگشتشان به منطقه ای به نام غدیر خم رسیدند. در آنجا پیامبر اکرم امامت و ولایت حضرت امیر را و حکومت ایشان را بعد از پیامبر به طور عمومی ابلاغ کردند. و آخرین حرف را در روز غدیر خم فرمودند. و از حاضرین بیعت گرفتند.

در روز اول بعثت که آیه «و انذر عشیرتک الاقرین» نازل شد، طرف خطاب فقط بزرگان بنی هاشم بودند و در آنجا انذار بود. و در روز غدیر خم، ده ها هزار نفر حضور داشتند و آیه آمد «بلغ ما انزل الیک من ربک». در روز غدیر ابلاغ است و در روز اول بعثت، انذار است.

۴ . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَنصُورِ الْحَارِثِيِّ قَالَ: نَا أَبِي قَالَ: نَا حُسَيْنُ الْأَشَقْرِيُّ قَالَ: نَا زَيْدُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: نَنَا أَبُو عَامِرٍ الرُّمِيُّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَلِيًّا أَمِيرًا عَلَى الْيَمَنِ، وَبَعَثَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ عَلَى الْجَبَلِ، فَقَالَ: «إِنَّ اجْتَمَعْتُمَا فَعَلِيٌّ عَلَى النَّاسِ» فَالتَّقَوَّا، وَأَصَابُوا مِنَ الْغَنَائِمِ مَا لَمْ يُصِيبُوا مِنْهُ، وَأَخَذَ عَلِيٌّ جَارِيَةً مِنَ الْخُمْسِ، فَدَعَا خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ بُرَيْدَةَ، فَقَالَ: اغْتَنِمَهَا، فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا صَنَعَ، فَقَدِمَتِ الْمَدِينَةَ، وَدَخَلَتِ الْمَسْجِدَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَنْزِلِهِ، وَنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَى بَابِهِ. فَقَالُوا: مَا الْخَبْرُ يَا بُرَيْدَةَ، فَقُلْتُ: خَيْرٌ، فَتَحَّ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، فَقَالُوا: مَا أَقْدَمَكَ؟ قَالَ: جَارِيَةٌ أَخَذَهَا عَلِيٌّ مِنَ الْخُمْسِ، فَجِئْتُ لِأَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالُوا: فَأَخْبِرْهُ، فَإِنَّهُ يُسْقِطُهُ مِنْ عَيْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ، فَخَرَجَ مَغْضِبًا، وَقَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَنْتَقِصُونَ عَلِيًّا، مَنْ يَنْتَقِصْ عَلِيًّا فَقَدْ أَنْتَقَصَنِي، وَمَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي، إِنْ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، خُلِقَ مِنْ طِينَتِي، وَخُلِقْتُ مِنْ طِينَةِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَنَا أَفْضَلُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ: ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [آل عمران: ۳۴] ، وَقَالَ: «يَا بُرَيْدَةَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِعَلِيٍّ أَكْثَرَ مِنَ الْجَارِيَةِ الَّتِي أَخَذَ، وَأَنَّهُ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِالْصُّحْبَةِ إِنَّا بَسَطْتُ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ عَلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا قَالَ: فَمَا فَارَقْتَهُ حَتَّى بَايَعْتَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ» المعجم الأوسط / ج ۶ / ص ۱۶۲

۵ . موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان ت حسين أسد (۷/ ۱۳۴) - الآحاد والمثاني (۴/ ۱۴۱) - السنن الكبرى للنسائي (۵/ ۱۳۳) - السنن الكبرى للنسائي (۷/ ۴۴۰) - المستدرک علی الصحیحین للحاکم (۱۰/ ۳۸۲، بترقیم الشاملة آلیا) - المسند الجامع (۱۴/ ۱۴۰) - جمع الجوامع أو الجامع الكبير للسيوطی (ص: ۲۰۷۷۱) - سنن الترمذی (۱۳/ ۳۱۷، بترقیم الشاملة آلیا) - سنن النسائي الكبر (۵/ ۱۳۲) - صحیح ابن حبان (۱۵/ ۳۶۰) - فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل (۲/ ۶۲۰) - كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال (۱۱/ ۵۹۹) مسند أبي يعلى (۱/ ۲۹۳) - قال حسين سليم أسد: رجاله رجال الصحیح - مسند أحمد ط الرسالة (۳۳/ ۱۵۴) - مصنف ابن أبي شيبه (۶/ ۳۷۳)

فرق بین انذار و ابلاغ چیست؟ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ما علی الرسول الا البلاغ، در اول بعثت چون اول کار بود و آنها مسلمان نبودند، دعوت به خدا و رسول و ولایت شد اما در غدیر همه مسلمانند و روز غدیر خم همه از حج برگشتند و با قرآن مأنوس هستند. پیامبر در غدیر، اول کار اقرار گرفتند و بعد ابلاغ کردند.

در انذار اول کار بود و در غدیر آخر کار، الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی، دیگر تمام شد، امروز رضیت لکم الاسلام دینا در غدیر اشاره و کنایه و تشبیهی در کار نیست. روشهایی که قبلا گفتیم هیچ کدام در روز غدیر نیست بلکه روز غدیر وقت ابلاغ مبین است. پیامبر خطبه طولانی در غدیر خم داشتند. ما در منابع هر چه گشتیم دیدیم که علمای عامه متعمدا این خطبه را روایت نمی کنند بلکه حداکثر تا یک صفحه و نیم نقل کرده اند. درحالیکه این خطبه از یک جزء قرآن بیشتر است.

پیامبر فرمودند: الست اولی بالمومنین من انفسهم؟ خواستند اقرار بگیرند که از شما اولی نیستیم؟ بلا فاصله همه اقرار کردند قالوا بلی. بعد از گرفتن اقرار فرمودند: فمن کنت مولاہ فهذا علی مولاہ، یا فرمودند: فمن کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به من نفسه.

غافل نباشیم که شبیه این عبارت را پیامبر قبل از غدیر، مکررا گفته اند. نه اینکه فقط در روز غدیر بیان کرده باشند. «من کنت مولاہ» را در قضیه مواخات فرموده اند، در قضیه تصدق امیرالمومنین در اثناء نماز در حال رکوع فرموده اند. موارد دیگر هم هست. اما در روز غدیر چگونه فرمودند؟ در اینجا این عبارت مسبوق شد به آیه ای از قرآن مجید و اقرار به آن آیه و بعد با فاء تفریع فرمودند «فمن کنت مولاہ فهذا علی مولاہ».

در جریان «و انذر عشیرتک...» وقتی که بزرگان قریش از خانه پیامبر بیرون رفتند و دعوت پیامبر را قبول نکردند؛ ولی از کلام رسول الله فهمیدند که مراد پیامبر، امامت و ولایت و خلافت است لذا به ابوطالب به حالت تمسخر رو کردند و گفتند: امرک ان تسمع لابنک و تطیع. عرب بودند و معانی الفاظ را می دانستند. اما چرا وقتی نوبت به «من کنت مولاہ فهذا علی مولاہ» رسید، بحث و گفتگو و شک و تردید ایجاد می کنند؟! درحالیکه در غدیر همگان مراد پیامبر را فهمیدند؛ مخصوصا با توجه به آیه «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» لذا همه اقرار کردند و به حضرت تبریک گفتند و بیعت کردند و سلموا علی علی با مرامه المومنین. و بزرگانشان گفتند: بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولا کل مومن و مومنه. سپس پیامبر (به تعبیر بنده) فرمودند: ایها الناس هل بلغت؟ آیا فهمیدید من چی گفتم؟ قالوا: نعم قال: اللهم فاشهد.

اگر پیامبر چنین نمی گفتند و چنین نمی کردند، بر حسب کلام خدا: فما بلغت رسالته. این چیزی بود که باید ابلاغ می شد. چه باید ابلاغ می شد؟ همان که عشیره پیامبر در اول بعثت فهمیدند (ان تسمع و تطیع)؛ ولایت مطلقه امیرالمومنین بر همه مومنین تا روز قیامت و تا کنار حوضی که پیامبر و امیرالمومنین ایستادند. همان حوضی که پیامبر می فرماید: اصحاب من بر حوض وارد خواهند شد و اجازه آشامیدن از آن حوض به آنها داده نخواهد شد و آنها را به طرف جهنم خواهند برد. و عده قلیلی باقی می مانند (به تعبیر صحیح بخاری، مثل حمل النعم که کنایه از شدت قلت است) و بقیه به جهنم می روند.

پیامبر به خداوند متعال خطاب می کند که چرا اینطور شد؟ جواب می شنود: انهم ارتدوا علی ادبارهم القهقری^۶.

۶. بیش از ۵۰ صحابی به سندهای بسیار معتبر، نقل کرده اند.

قَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَيْبَةَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْحَبِطِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ «يَرُدُّ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطًا مِنْ أَصْحَابِي فَيُحِلُّونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي. فَيَقُولُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ ارْتَدَّوْا عَلَيَّ أَدْبَارَهُمُ الْقَهْقَرَى. صحیح البخاری ۲۱ / ۴۹۱، بترقیم الشاملة آلیا -

این اشاره به آیه است: و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزي الله الشاكرين^۷.

یکی از متون حدیث غدیر: راوی می گوید: پیامبر نماز ظهر و عصر را یا ظهر را خواندند و فرمودند: ایها الناس انه قد نبأني اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا نصف العمر الذى قبله و انى اوشك ان ادعى فاجيب و انى مسئول و انتم مسئولون. فمأذا انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاك الله خيراً قال الستم تشهدون ان لاله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله. و ان جنته حق و نار ه حق و ان الموت حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من فى القبور قالوا نشهد بذلك. (از اصول اوليه اسلام از انها اقرار گرفتند) ثم قال ايها الناس الاتسمعون؟ قالوا نعم. قال فاني فرط على الحوض. من قبل از شما کنار حوض می روم. و انتم واردون على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فى الثقلين. قيل فما الثقلان؟ قال: اما الثقل الاكبر كتاب الله طرف بيد الله عزوجل و طرف بايديكم فتمسكوا به لاتضلوا و الآخر عترتى. و ان اللطيف الخبير نبأني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. فسالت ذلك لهما ربى فلاتقدموهما (نشود که از قران و عترت سبقت بگیريد و جدا شويد) و لاتقصروا عنهما (و نشود که در حق انها کوتاهی کنید) فتهلكوا ثم اخذ بيد على فرفعها و عرفه القوم اجمعون فقال ايها الناس من اولى الناس بالمومنين من انفسهم؟ قالوا الله و رسوله اعلم. قال ان الله مولاي و انا مولى المومنين و انا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فعلى مولاه و اين جمله را سه مرتبه گفتند اللهم وال من والاه و عاد من عاده و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حيث دار. الا فليبلغ الشاهد الغائب^۸. (نقل کنید اين قضيه را و ابلاغ کنید اين ابلاغ را)

شاهد اول: حسان بن ثابت ايستاد و گفت ائذن لى ان اقول فى على ابياتا. فقال رسول الله قل فقام حسان فقال:

يناديهم يوم الغدير نبهم بخم فاسمع بالرسول مناديا
و بلغهم ما انزل الله ربهم اليك و لا تخش هناك الاعاديا
فقال فمن مولاكم و وليكم فقالوا و لم يبدو هناك تعاميا
فقال انى رضيتك من بعدى اماما و هاديا^۹

پس حاضرین غدیر کاملاً مقصود پیامبر را درک کردند و فهمیدند.

شاهد دوم: خود امیرالمومنین در جلسه شوری به حدیث غدیر احتجاج کردند و در جنگ جمل و صفین و در کوفه چند مرتبه احتجاج کردند. حضرت زهرا به حدیث غدیر احتجاج کرده اند. و همچنین بقیه ائمه به حدیث غدیر احتجاج کرده اند.

شاهد سوم: ابوایوب انصاری، خدیجه بن ثابت و جمعی از اصحاب رسول الله در کوفه بر امیرالمومنین وارد شدند و گفتند: السلام عليك يا مولانا. حضرت فرمود: من چطور مولای شما باشم؛ شما حر هستيد؟ كيف اكون مولاكم و انتم عرب؟ گفتند: سمعنا رسول الله يقول فى غدیر خم من كنت مولاة فعلى مولاة.^{۱۰}

۷. آل عمران / ۱۴۴

۸. البداية والنهاية ط إحياء التراث (۳۸۶/ ۷) - تاريخ ابن خلدون (۴۸۱/ ۲) - تاريخ اليعقوبى ج ۲ ص ۹۳ - الفرق الإسلامية ص ۴۲ - سبط النجوم العوالى فى أبناء الأوائل والتوالى (۳۷۹/ ۲) - المعجم الكبير (۱۸۰/ ۳) - جمع الجوامع أو الجامع الكبير للسيوطى (ص: ۲۶۷۹۲) - كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال (۲۸۹/ ۵)

۹. تذكرة الخواص ص ۳۹ / در منابع معتبر اهل سنت شعر حسان بن ثابت امده است

۱۰. البداية والنهاية ط إحياء التراث (۲۳۱/ ۵) - المعجم الكبير (۱۷۳/ ۴) - مسند أحمد (۵۶/ ۴۸)

اینها شهادت‌ها و اقرارها و فهم‌هایی است از صحابه که شاهد بر فهم امامت از این واژه است.

شاهد چهارم: جریان اعتراض عرب که گفت امرتنا بالصلاة فصلینا، امرتنا بالشهادتین و امرتنا بالحج و الزکاه فقبلنا؛ حالا پسر عمویت را بر ما حاکم و مسلط قرار دادی؟ و قلت من کنت مولاہ فعلی مولاہ؛ فهل هذا شیء منک ام من الله؟ این چیزی که گفتی از خدا بود یا از قول خودت بود؟ حضرت مجبورند قسم بخورند: والله الذی لا اله الا هو ان هذا من الله. این عرب بلند شد و خودش را نفرین کرد، سنگی به سرش خورد و از آن طرف بیرون رفت. سئل سائل بعداب واقع لیس للکافرین له دافع از این قضیه دو چیز فهمیده می‌شود:

۱- حضار چه محبین و چه مخالفین، از حدیث غدیر، ولایت و امامت و خلافت را فهمیدند که محبین شهادت و اقرار کردند و مخالفین اعتراض می‌کنند.

۲- این فرد معترض یک نفر نیست بلکه جریان بوده است و بلکه شاید فرستاده شده از سوی سرکردگان این جریان باشد. و به دنبال این عرب تا به امروز کسانی هستند.

انکار غدیر

فخر رازی در یکی از کتابهایش می‌گوید: اصلا علی بن ابی طالب در روز غدیر خم حضور نداشته است. و من کنت مولاہ فعلی مولاہ دروغ است. دیگری می‌گوید: این غدیر خم و این جمله پیامبر، فقط جنبه کاندیدا کردن علی علیه السلام است و به قول امروزی‌ها پیامبر فقط علی را به عنوان خلیفه بعد از خودش پیشنهاد کردند.

دیگری می‌گوید: اساسا حضرت رسول، امیرالمومنین را به حدیث غدیر، برای بعد از خودشان مرجعیت علمی داده‌اند.

این حرفها را وهابی‌ها می‌زنند و البته باید بزنند، اما این حرفها را از خودی‌ها بشنویم، شنیدنش خیلی جای تاسف است و دال بر این است که در این امور کار نکرده‌اند. و سوال این است که اگر کار نکرده‌اند، چرا دخالت می‌کنند؟!

امیرالمومنین در زمان خلافتشان در کوفه، بالای منبر فرمودند: ایها الناس کسانی که در روز غدیر حضور داشتند بیایند و شهادت بدهند که ما روز غدیر شنیدیم پیامبر چنان گفته‌اند. عده‌ای حاضر به شهادت نشدند. بهانه آوردند. چرا؟! حضرت ناچار به نفرین شد. لذا بعضی کور شدند و بعضی گرفتار مرض‌های دیگر شدند. اسامی آنها در منابع موجود است^{۱۱}.

ما وظیفه داریم که این حدیث را حفظ کنیم. کسانی که روی حدیث غدیر کار کردند خدا به آنها جزای خیر دهد از سابقین و لاحقین.

مرحوم صاحب عباقت حدیث غدیر را در راس کار خودشان قرار داده‌اند. کتاب الغدیر علامه امینی فقط جلد اولش غدیر است ولی کتاب عباقت ۱۰ جلد حدیث غدیر است. بنده خلاصه و عصاره آن را در ۴ جلد در کتاب نفحات الازهار آورده‌ام.

حدیث غدیر را مخفی و کتمان می‌کنند. راوی می‌گوید: من به یکی از صحابه رسول الله التماس کردم که حدیث غدیر چه بوده؟ تو که انجا بودی، برایم بیان کن. جواب داد: که شماها (به تعبیر بنده) دنبال دردرس میگردید. التماس کردم که دردرس درست نمی‌کنم، بگو چه شده و نگران نباش. وقتی اطمینان حاصل کرد، برایم تعریف کرد.

مگر حدیث غدیر چه مشکلی دارد که نقل نمی‌کنند؟! یا اینکه بعضی که غرض و مرض دارند، کتمان می‌کنند.

از یکی از راویان پرسیده شد، چرا حدیث غدیر را نقل نمی‌کنی؟ گفت: اگر حدیث غدیر را نقل کنم مرا می‌کشند، نمی‌توانم نقل کنم.

۱۱. مناقب علی بن ابی طالب، ۴۰ - ۴۱ ح ۳۳ - الصواعق المحرقة ۱۲۹

۵) قضیه دیگری که واقع شده، جریان دوات و قرطاس است. پیامبر روز دوشنبه از دنیا رفتند (منظور از رحلت پیامبر این نیست که پیامبر شهید شده، بلکه منظور از دنیا رفتن پیامبر اکرم است) پنجشنبه قبل از روز وفات و رحلت و شهادت شان، حاضرین جمع بودند، که فرمودند: دوات و قرطاسی برای من بیاورید که برای شما چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. این یکی از روشهای پیامبر است. چند روز از عمر شریفشان باقی مانده. یکی از حاضرین گفت: ان الرجل ليهجر حسبنا كتاب الله. و عده ایی که رفیقش بودند تائیدش کردند. اختلاف شد، جمعی گفتند: بیارید و عده ایی حرف اینها را رد کردند. حضرت آنها را بیرون کرد و طردشون کردند. این قضیه بسیار مهم است و چه نتایج مهمی دارد که به وسیله این قضیه پیامبر چه حقائق مهمی را بر ملا کردند.

۵) پیامبر دستور دادند اسامه در رأس لشکری بروند به سمت روم. اسامه در آن زمان حدود بیست سال سن داشت. دستور دادند شیخین و غیر شیخین همراه اسامه حرکت کنند و از مدینه بیرون بروند. این قضیه روز شنبه بوده و دو روز مانده به وفات پیامبر. اینهایی که مانع دوات و قلم شدند، مامور شدند از مدینه بروند و اسامه اردوگاهی را خارج از مدینه ترتیب داد تا اجتماع کنند و از آنجا حرکت کنند. حافظ ابن حجر عسقلانی میگوید: (دقت شود که این شخص از نظر آنها خیلی بزرگ است) کان تجهيز اسامه يوم السبت قبل موت النبي فبدا برسول الله وجعه يوم الثالث فعقد لاسامه لواءا بیده فاخذه اسامه فدفعه الي بریده فعسكر بالجرف (انجا اردوگاهی درست شده) و کان ممن انتدب مع اسامه كبار المهاجرين و الانصار منهم ابوبکر و عمر و ابو عبیده و سعد و سعید و قتاده و ... ثم اشد برسول الله وجعه فقال انفذوا جيش اسامه^{۱۲}.

اگر ابن تیمیه بگوید که ابوبکر همراه اسامه نبوده، دروغ گفته چون پیامبر در نامه اش فرموده که همه از حجاز بیرون بروند، که وقتی از دنیا رفتند، امیرالمومنین معارضی نداشته باشند. این هم روشی در ابلاغ می باشد. اما یک نوع ارتباطی بوده بین خانه رسول الله (بعضی از ازواج پیامبر) و بین ابوبکر، وقتی حال پیامبر بد شد، خبر رساند به پدرش که بیا و او به مدینه برگشت.

بلال اخبار کرد که یا رسول الله، مردم در مسجد منتظر نماز هستند. حضرت فرمود حال من که برای اقامه نماز مساعد نیست؛ فرمودند: مروا من یصلی بالناس. زوجه رسول الله که پدرش را خواسته بود، بدون خبر پیامبر به مدینه برگردد، به پدرش اشاره داد که برو نماز چون حضرت کسی را برای نماز تعیین نکرد. وقتی در محراب قرار گرفت (در حالیکه پیامبر به او دستور داده بود برود در جیش اسامه) پیامبر خبردار شدند که فلانی به جای او برای نماز ایستاده، فرمود: هر جور شده مرا برسانید به محراب نماز. زیر بغل های پیامبر را گرفتند چون نمیتوانستند که راه بروند. علاوه بر اینکه دو نفر کمک کردند رسول الله را، اما پاهاشون به زمین می کشید (و رجلاه تخطان الارض) ولی در عین حال رفتند و نگذاشتند که او نماز را بخواند.^{۱۳}

پنج واقعه مهم در آخرین سال عمر پیامبر واقع شده: قضیه یمن، غدیر خم، دوات و قرطاس، جیش اسامه و صلاه ابی بکر بنگرید که پیامبر در سال آخر عمرشان با چه روشهایی امامت امیرالمومنین و عدم امامت غیر ایشان را ابلاغ کرده اند.

۱۲. این قضیه را ابن حجر نقل می کند از واقعی از طبقات ابن سعد از ابن اسحاق از ابن الجوزی از ابن عساکر و دیگران و کسی نمیتواند مناقشه سندی بکند. فتح الباری ج ۸ ص ۱۱۵

۱۳. رک. رساله صلاه ابی بکر از مجموعه سلسله پژوهش های اعتقادی / سیدعلی حسینی میلانی